

فؤاد مر تضافی: نسل جوانی که حوصله خواندن کتاب‌های مفصل تاریخ معاصر ایران را ندارد، نه امام را دیده، نه رژیم طاغوت را تجربه کرده و نه جنگ را چشیده است، خوب یا بد، حقیقت خمینی و انقلاب را بیشتر در همان صندلی ساده و اتاق کوچک جماران که همین ایام زمستانی و بهمن هر سال نشان می‌دهد، می‌شناسد. و حقیقت این است که اگر نباشد خون‌های پاک امثال شهید حججی و حضور زنده امثال شهید ابراهیم هادی در متن جامعه، آنگونه که تولیت حرم امام با زمان‌شناسی خاصی چند ماه پیش در آستانه یوم‌الله ۹ دی گفت، «هیچ تضمینی وجود ندارد که ما بمانیم!» شاید آقای سیدحسن خمینی و اطرافیانش البته با احتمالی قریب به یقین، اکنون و با خواندن همین ۲ جمله ابتدایی، دیگر نویسنده را در رده دشمنان بیت امام(ره)، شخص امام(ره) و انقلاب رده‌بندی نکنند!خیالی نیست البته…

چرا که ما ان شاءالله برای شادی روح منزّه از اشراقی‌گری امام(ره) کوخ‌نشینان قلم می‌زنیم- و نه برای خوشایند یادگار یادگار امام و توجیه اقدامات نادرست ایشان! و این را هم پیش و بیش از هر کس از امین امام(ره)- مرحوم سیداحمد آقا- آموخته‌ایم که می‌گفت: «ما منسوبین حضرت امام باید توجه داشته باشیم که فقط به علت نزدیکی با ایشان است که با ما مصاحبه می‌شود یا به ما احترام می‌شود و الا خود ما که چیزی نیستیم و ویژگی‌هایی نداریم، نه زندان رفته‌ایم و نه شکنجه شده‌ایم و نه در فلسفه غرب و شرق اهل نظریم و نه در فقه اصول، مجتهد، نه ادیبیم و نه منطقی فقط و فقط منسوب امامیم. پس باید دقیقاً توجه کنیم که اگر امام نبودند هرگز کسی ما را بدان صورت نمی‌شناخت تا با ما مصاحبه کند. پس من من نکنیم که هیچیم».

اکنون هر چند، بودجه موسسه تحت مدیریت آقای سیدحسن خمینی از مودع روی کار آمدن دولت آقای روحانی، ضریب افزایشی قابل توجهی گرفته است، عجیب امااین است که همین موسسه چندین سال

این اوضاع دستاورد شماست!

است کتاب رنجامه که حاوی نامه مفصل و تاریخی سیداحمد آقا به مرحوم منتظری است و یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخ انقلاب محسوب می‌شود را تجدید چاپ نمی‌کند. نایاب شدن رنجامه هم ظاهراً با این توجیه صورت می‌پذیرد که ما قبلاً تمام نامه‌ها و آثار سیداحمد آقا را در مجموعه یادگار امام چاپ کرده‌ایم! این در حالی است که شخص سیدحسن آقا که همواره سعی دارد خود را یک روحانی به روز معرفی کند، بخوبی می‌داند خریدن و تروق کتاب‌های قطور از حوصله جوان امروزی خارج است و مطالعات نسل کنونی، حداکثر کپسولی و ساندویچی‌است!

مرحوم سیداحمدآقا در مقدمه رنجامه خطاب به مرحوم منتظری می‌نویسد: «حضرت آیت‌الله! نوشته‌ای که در پیش روی دارید اشاره‌ای است به علل و عوامل و ریشه‌های مسائلی که عدم توجه به آنها و نصایح مکرر حضرت امام موجب واقعه تلخ قائم‌مقام رهبری گردید. گر چه نگارش این نامه برای کسی که عمری به جناب‌عالی عشق ورزیده است بسیار سخت و باورنکردنی است ولی فقط برای ادای دین خود به امام- که مظلوم است- و همچنین برای خدمت به مردم که مشتاقانه طالب حقیقتند، به چنین نوشته‌ای دست زده‌ام». موسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره) اما همزمان با سکوت در برابر تهمت‌های متعدد قبیله اصلاح‌طلب به ساحت قدسی امام(ره) از سال‌های دولت اصلاحات تاکنون، ظاهراً تمایلی به انتشار سخنان فرزند مظلوم امام هم ندارد. این‌ قصه را ظاهراً پایانی هم نیست، با این‌ وجود بهتر است به متن سخنان چندی پیش سیدحسن خمینی بازگردیم.

وی در بخش دیگری از سخنرانی مذکور با اشاره به اینکه امیرالمومنین(ع) فرومایگان را مقدم داشتن و فرزانگان را مؤخر قرار دادن، از دیگر عوامل فروپاشی حکومت‌ها می‌داند، تاکید کرده است: «امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید اگر دیدید جامعه‌ای که از داشته‌های خود در حوزه

مثل مرض هاری!

آوردن احمدی‌نژاد گفته بود: «آن ۸ سال کافی است برای اینکه مدت‌ها مثل هاری در بدن جامعه ما دائماً تزریق سم بکند. مثل مرض هاری این حالت را دارد به جامعه ما می‌دهد و هم‌اش هم شعار بودا» نیش و کنایه‌های آن مرحوم در سخنرانی یادشده البته به همین جمله محدود نیست و ذکر آن فرصت مستوفایی می‌طلبد که اکنون در دسترس نیست. مرحوم مذکور تابستان ۹۲ و در متن شدیدترین فشار و فضا سازی‌های سیاسی غرب برای تهاجم نظامی به سوریه نیز دولت این کشور را به استفاده از سلاح شیمیایی علیه مردم خود متهم کرده بود. ادعایی کاملاً بی‌اساس! ایشان سال ۹۵ هم بر قطعی بودن خلع سلاح کشور در دوره دوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی تاکید کرده بود و در ادعایی باز هم کاملاً بی‌اساس، صنعتی شدن آلمان و ژاپن را مدیون محرومیت آنها از داشتن نیروی نظامی پس از جنگ دوم جهانی دانسته بود.

کسی هم نبود از ایشان بپرسد اگر اینها قبلاً صنعتی نشده بودند، پس حکما با تیر و کمان و منجنیق در آن جنگ عظیم حضور داشته‌اند یا اسب و قاطر مثلاً یا چی بالآخر؟! برای کسانی که از تاریخ اقتصاد آلمان و ژاپن آگاهی دارند، روشن است که سخنان مرحوم هاشمی چقدر انحراقی، بچگانه و غلط بود. تاریخ معاصر ما اما دارد چیزهای دیگری به ما یاد می‌دهد که گویی ترجمه سلیس و روان همان سخنان سال ۹۴ مرحوم حائری‌شیرازی است. مشک واقعاً آن بود که خود بیوید نه آنکه یار پوششی‌اش بگوید! اگر خسته نشدید و ناراحت نمی‌شوید، باید بگویم این‌ها همه مقدمه‌ای بود برای گفتن یک حرف دیگر! و آن اینکه «جیمز اینهوف»، رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا و سناتور جمهوری‌خواه ایالت اوکلاهاما اخیراً خبر داده است: «به دنبال تصویب قانون خروج از برجام هستیم تا آن را برای روسای جمهور بعدی آمریکا هم الزامی کند»؛ وی در توضیح این مهم افزوده است در تلاش است متنی به «قانون اختیارات دفاع ملی» بیفزاید

نیروی انسانی و افاضل بهره نمی‌برد و آنها را عقب می‌اندازد، از عالم فروپاشی، مشکل‌دار بودن و بداقبایی است». کنایه عجیب آقاسیدحسن پیرامون ناکارآمدی دستگاه‌های اجرایی در حالی ابراز می‌شود که وی از حامیان اصلی تمام مجموعه‌هایی است که در سال‌های اخیر زمام امور اجرایی و تقنینی کشور را در دولت، شوراه‌ا و مجلس در دست داشته‌اند! وی در آستانه انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری نیز با انتشار ویدئویی، ضمن حمایت از حسن روحانی، به نوعی اظهار داشت که دوست دارد تا سال‌ها و بلکه دهه‌ها، این تفکر بر کشور حاکم باشد. وی در ویدئوی تبلیغاتی مذکور می‌گوید: «روز بزرگ سرنوشت‌سازی را پیش رو داریم و همه با هم امیدواریم بتوانیم سرنوشت سال‌ها و بلکه دهه‌های آینده کشور خود را رقم بزنیم. همت شما می تواند یک اتفاق مبارک را برای جامعه ما رقم بزند». و آن اتفاق مبارک مدنظر آقای سیدحسن همین امروز ماست! لذا پسندیده این است که اگر ایشان پیرامون سکوت چند دهه‌ای آینده موسسه تحت مدیریتشان در قبال تهمت‌ها و توهین‌ها به ساحت قدسی امام(ره) پاسخگو نیستند، حداقل درباره مواضع سیاسی اکنون خود پاسخگو باشند و اینقدر واضح، مسائل را وارونه جلوه ندهند! خدا رحمت کند امام عزیزمان را که می‌فرمودند: «خاک بر سر من که بخوام استفاده عنوانی از شما بکنم! خاک بر سر من که بخوام خون شما ریخته بشود و من استفاده‌اش را ببرم!»

و خدا فرزند عزیزش را با صالحان محشور نماید که تاکید می‌کرد: «من چون فرزند امام هستم می‌آیند و با من مصاحبه‌ای می‌کنند چاپ می‌کنند و آن را تیتیر می‌کنند و الا از قبیل من زیادند و از من بهتر بسیار بیشتر. در حوزه‌های علمیه سراسر ایران از قبیل ما فراوان، که کسی با آنان مصاحبه‌ای نمی‌کند، لذا باید توجه کنیم که از انتساب سوءاستفاده نکنیم که خلاف شرع مبین است». خدا ما را هم بیمارزد و عاقبت‌مان را ختم به خیر گرداند.

تاریخ

تا خروج واشنگتن از برجام را دائمی کند. اینجا در متن دولت محبوب مرحوم هاشمی هم البته خبرهایی هست. مثلاًاینکه ۱۵ اسفندماه جاری سیدعباس عراقچی پیش از شروع نشست کمیسیون مشترک برجام! در وین با بیان اینکه هر ۳ ماه یک‌بار این نشست برگزار می‌شود اما به خاطر مسائلی که وجود داشت در برگزاری آن تأخیر ایجاد شد، پیرامون سازوکار مالی اروپا اظهار داشت: «این ساز و کار در ابتدای راه خود است که ما هنوز نمی‌دانیم چطور می‌خواهد کار کند و مشکل‌گشا باشد!» جالب‌تر اما انگیزه رئیس کمیته نیروهای مسلح سنا و همکارانش برای تدوین قانون دائمی کردن خروج آمریکا از برجام است. جیمز اینهوف گفته است: «در سفری که ماه پیش به همراه هیات قانونگذار آمریکایی به چند کشور از جمله آلمان و اسرائیل داشتیم فهمیدم برخی کشورها از جمله ایران منتظرند دوره ریاست‌جمهوری ترامپ تمام شود تا توافقی را که جان کری پدید آورد دوباره زنده کنند»!

خدا بیمارزد مرحوم هاشمی را! من نمی‌دانم اگر ایشان اکنون در قید حیات بود، نظرش راجع به جنگ دوم جهانی، مرض هاری، سوریه و همین آقای عراقچی مثلاً چه بود؟ اما از آقای عراقچی خواهش می‌کنم اگر قرار است تا تاریخ تاریخ است، در توافق هسته‌ای بمانند، حداقل همت کنند و اسم دیگری برای این قرارداد یکطرفه پیدا کنند. آمریکا که مادرخرج بود، زده زیر میز، اروپا هم که مانند، ۱۰ ماه است ما را سر می‌دواند، به حدی که خود آقای عراقچی هم نمی‌داند در این ۱۰ ماه راجع به چه چیزی با او مذاکره می کرده‌اند! و می‌گوید: «ما هنوز نمی‌دانیم چطور می‌خواهد کار کند»! خبا! با این احوال، چه اضرائی به استفاده از لفظ برجام دارید؟ بهتر نیست به جای این کلمه نامائوس از دایره واژگان سخنرانی مرحوم هاشمی در جمع مردم نجیب دزفول یکی را انتخاب کنید مثلاً؟! البته من پیشنهاد خاصی ندارم، باز هر طور خودتان می‌دانید. به هر حال قرارداد خودتان است! ما هم که بی‌سواد!

محمد واعظی

محمد واعظی: تاریخ خروج آمریکا از برجام را کسی یادش مانده است؟ ۱۸ اردیبهشت ۹۷ بود! حالا دقیقاً ۱۰ ماه است مادرخرج برجام زیر میز زده و اروپا قرار است با اقدامات خود، خروج پدرخوانده و کدخدا را برای ما جبران کند. بی‌ملاحظه اما بگذارید بگویم وضعیت ما از حیث دیپلماسی در این ۱۰ ماه رقت‌بار بوده است. بیایید چند خط خبر را کنار هم بگذاریم تا متوجه عمق فاجعه شوید! عباس عراقچی، معاون سیاسی وزیر امور خارجه ۱۲ شهریور ۹۷ در برنامه زنده تلویزیونی «رو در رو» که از شبکه چهارم سیم‌ا پخش شد، اظهار داشت: «ها به اروپایی‌ها روشن گفته‌ایم اگر منافع اصلی ما در برجام، بحث فروش نفت و بازگشت پول نفت، پرداخت‌ها و دریافت‌ها (ساز و کار مالی و بانکی) عملیاتی نشود، برای ما ماندن در برجام هیچ فایده دیگری نخواهد داشت. آنها برای عملیاتی کردن ساز و کار خود تا ۱۳ آبان وقت دارند و از این تاریخ به بعد فایده‌ای ندارد که بخواهند انجام دهند!»

هم ایشان بعداً همین حرف خود را خورد و به تاریخ ۸ آذر ۹۷ ی آن‌که خبری از عملیاتی شدن سازوکار مالی و بانکی اروپا باشد، به ما مژده داد درباره اینکه: «پدیه‌های جدید اروپا برای تعاملات تجاری در راه است!» حالا اما ایشان حرف دردناک‌تری می‌زند و ناباورانه درباره سازوکار نمایان اروپا که تنها رومایی شده و هنوز عملیاتی نیست، به ما خبر می‌دهد: «این سازوکار در ابتدای راه خود است که ما هنوز نمی‌دانیم چطور می‌خواهد کار کندو مشکل‌گشا باشد! از این رو نیاز است بحث‌های کارشناسی داشته باشیم». این واقعا کار سختی است که ۱۰ ماه حقوق قابل توجه معاونت وزارت امور خارجه را بگیرد و درباره چیزی مذاکره

زهرا شمیرانی:مقصود اصلی از گشایش یابی جدید با عنوان «فلسفه فرهنگ»، معرفی شیوه جدیدی از تفکر درباره بنیادی‌ترین بخش از مسائل زندگی انسان معاصر است. روزانه بامسائل مختلفی درباره رسانه‌ها، دانشگاه، تحولات سیاسی، فوتبال، علم، هنر، گردشگری، مدرسه و… روبه‌رو می‌شویم. برای اندیشیدن به این همه مسائل متفرق، به تصور موجودیت و کلیتی نیازمندیم که بر اساس آن، نسبت‌ها را دریابیم و در باب جزئیات و عناصر آن ببندشیم. به نظر می‌رسد «فرهنگ» چنین قابلیتی دارد. لازمه خودآگاهی انسان معاصر و دریافت درست اوضاع و اقتضات زندگی، درکی درست از وضع فرهنگ معاصر است. انسان بدون درک وضع فرهنگ، به درک درستی از خود دست نمی‌یابد. آنچه امروز با عنوان فلسفه فرهنگ مطرح است، کوشش برای فهم و تحلیل وجودی (موضوعی) به نام «فرهنگ» است. امروز مطالعات درباره فرهنگ و عناصر آن، به صورت گسترده و متنوع در جریان است. پشتوانه نظری این مطالعات، «نظریه‌های فرهنگی» است و خود این نظریه‌ها هم اغلب، بر اندیشه‌های فلاسفه متکی است. آثار برخی فیلسوفان کلاسیک، پشتوانه نظری پژوهش درباره فرهنگ است. تفکر درباره فرهنگ، در مرحله اول، لزوم تفکر درباره فرهنگ خویش است؛ همان‌طور که تفکر درباره انسان، لزوماً تفکر درباره خود و وضع خود است و باعث افزایش خودآگاهی می‌شود. وضع تفکر و فرهنگ در هر قومی، با وضع اندیشیدن درباره فرهنگ نسبتی مستقیم دارد. یکی از جهات اهمیت فلسفه فرهنگ آن است که تمام آنچه را از انسان سر می‌زند، ذیل عنوان فرهنگی، موضوع تفکر قرار می‌دهد. علم و زبان و دین و اخلاق و مناسبات سیاسی و اجتماعی و هنر و حتی فلسفه در موجودیتی به نام فرهنگ شکل می‌گیرند و با هم در پیوند هستند

به نظر می‌رسد انسان معاصر به این بصیرت رسیده که مهم‌ترین تمایز او از دیگر موجودات، فرهنگی بودن است. انسان، با فرهنگ، انسان می‌شود. هرچه بر او می‌گذرد و هرچه از او ظاهر می‌شود، به‌فرهنگ‌بازی می‌گردد. همه خصوصیات انسان با چیزی قابل تفکر و بحث می‌شود که آن را فرهنگ می‌نامیم. فلسفه فرهنگ باید درباره چنین موضوعی تأملات فلسفی ژرف کند.

تفکر فلسفی بدون زمینه و زمانه پدید نمی‌آید. اساس پیدایی فلسفه‌های خاص، اقتضات زمان است. تفکر و بویژه تفکر فلسفی، تاریخی است. فیلسوف، فرزند زمانه است و تفکر تفکری انعکاس زمانه در اندیشه فیلسوف است. تفکر بدون پرسش آغاز نمی‌شود، زیرا پرسش، تفکر را به زمانه پیوند می‌دهد. فرهنگ

ما هم می‌گیم ز دین!

کنی که خودت هم هنوز نمی‌دانی چیست؟! راستی که ما هنوز با سختی‌های دنیای دیپلمات‌ها خیلی بیگانه‌ایم! اما بگذارید از موضوع اصلی منحرف نشویم. قرار بود تنها چند خبر را بازخوانی کنم که هنوز دو تای آنها باقی مانده است.

شخص آقای روحانی یک روز پس از خروج آمریکا از برجام طی تماسی تلفنی خطاب به امانوئل مکرون تاکید کرده بود: «روپا در شرایط کنونی فرصت بسیار محدودی برای حفظ برجام در اختیار دارد!» چند روز بعد از این مکالمه، عباس عراقچی تصویر روشن‌تری از این «فرصت محدود» ارائه داده، به سه تلویزیون دولتی آلمان گفته بود: «دکتر روحانی محدودیت و بازه زمانی برای ما تعیین نکرده و تنها گفته چند هفته. ما اسن گمان نمی‌کنم گفت‌وگوها بیش از ۴ هفته زمان ببرد». قهرمان بزرگ عرصه دیپلماسی تاریخ معاصر ایران و جهان اما ظاهراً چندان هم خوب تخمین نزده بود و نمی‌دانست حالا ۱۰ ماه بعد هم قرار است به ما خبر بدهد خودش هم نمی‌داند این ۱۰ ماهه درباره چه چیزی مذاکره می‌کرده است! دوستان اصلاح‌طلب آقای عراقچی البته ایشان را تنها نگذاشته‌اند و مثلاً همین آقای جهانگیری با لحنی قاطع گفته قرار است ظرف ۵ دقیقه به تمام حرفه‌هایی که علیه دولت گفته می‌شود پاسخ دهد!

آنطرف‌تر روزنامه اصلاح‌طلب آفتاب یزد نیز چندی پیش به کمک آقای عراقچی آمده و ایشان را از ماهیت ناشناخته این سازوکار آگاه کرده است. این روزنامه برجام‌چی در همین زمینه نوشته است: «اگر اینستکس عملی هم شود نباید انتظار خاصی از آن داشت، چرا که اولاً اینستکس در واقع نفت در برابر غذا و دارو و اقام

هنگامی موضوع تفکر قرار گرفت که انسان خود را سوزه‌ای در مقابل عالم یافت. تنها وقتی انسان خود را سوزه یافت و بین خود و طبیعت فاصله احساس کرد و خود را به آفرینش آنچه می‌خواست، قادر یافت، فرهنگ هم به‌عنوان موضوعی مستقل درخ‌ور بحث شد.

هرگونه تفکر فلسفی درباره فرهنگ مستلزم دیدی تاریخی است. بدون پیدایش تفکر تاریخی، شکل‌گیری فلسفه فرهنگ ممکن نیست

فلسفه‌های خاص وقت دارند. باید وقت تفکر فلسفی درباره فرهنگ برسد که امروز در آستانه ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی موعد آن فرا رسیده است.

یکی از گام‌های ضروری در فلسفه فرهنگ، آشنایی با پدیدارهای خاص فرهنگ معاصر است. فرهنگ در دگرگونی دائمی است. نمی‌توان بر اساس آنچه متفکران و پژوهشگران قرن نوزدهم گفته‌اند، به درک خصوصیات فرهنگ معاصر نائل آمد. وضع تکنیک و هنر و مناسبات سیاسی آغاز قرن بیست و یکم، با آنچه در ۲۰۰ سال پیش در آسیا و اروپا سراغ داریم، بسیار متفاوت است. چنین رویکردی در متفکران پس از انقلاب نمایندگانی چون داوری‌اردکانی و سیدمرتضی آوینی دارد. از دهه ۸۰ نیز نسل (به نوعی) دوم اساتید دانشگاه با چنین نگرشی به میدان جدی اندیشه‌ورزی در سپهر فرهنگ ورود کردند. کسانی چون حسین کچوییان، ابراهیم فیاض و… ا.تمسفری که در دهه ۷۰ شکل گرفت در دهه ۸۰ فراگیرتر شد و در دهه ۹۰ به بار نشست. دانشگاه‌ها در این دهه اساتید جوانی را به عنوان هیأت علمی جذب کردند.

اساتیدی خوشفکر، اهل دانشگاه و پژوهش و از همه مهم‌تر متوجه و پایبند به ضرورت و اولویت فرهنگ در این سال‌ها و با فرونشتن هنجانات سیاسی، نسل سوم در ساحت نظر و عمل، پیشرو بود. رسانه در سال‌های اخیر هم همگام با بسط تکنولوژیک فضای مجازی اگرچه خود را به فرهنگ تحمیل کرد اما محملی شد برای گفت‌وگوهای فرهنگی اهل نظر. فلسفه فرهنگ در چنین بستری و با تکیه به چنین کسانی، افق روشنی خواهد داشت.

از دیگر سو، در عصر رسانه، فلسفه دیگر نمی‌تواند به تنهایی تصویر کنونی را ترسیم کند. فلسفه به مثابه سنتی در کنار سنت‌های دیگر، در زمان ما دیگر اشرافی بر تمام تغییرات ندارد.

در این میان، فلسفه باید به محدودیت‌ها و امتیازهای خود توجه کند. فلسفه باید با توجه به مقامی که در گذشته داشته است، به وضع نوینید بیشتر توجه کرده و درباره نقش خود بازاندیشی کند. فلسفه باید بیش از گذشته

کشاورزی و پزشکی است. ثانیاً مگر ایران با اتحادیه اروپایی چقدر رابطه تجاری دارد که این ارتباط باعث شود شما بگویید اروپا با اینستکس خود را به نفع ایران در برابر آمریکا قرار می‌دهد؟! این‌ها البته مهم نیست. این هم که آقای عراقچی اینقدر بلوف، ببخشید تهدید توخالی! نشار اروپا کرده و بعد بدون آنکه ذره‌ای احساس شرمندگی کند، به نیابت از ملت نجیب ایران حرف خودش را خورده، به ما مژده «پدیه‌های جدید اروپا برای تعاملات تجاری در راه است!» می‌دهد، آسیبی به منافع ملی و جایگاه وزارت امور خارجه نخواهد زد.

آقای ظریف اما تنها و تنها برای حفظ منافع ملی و حراست از جایگاه وزارت امور خارجه بدرستی تشخیص داده که دقیقاً در روز سفر تاریخی بشار اسد به تهران، سر کل کل با واعظی یا هر کی استعفا کند. راستی که ما هنوز با سختی‌های دنیای دیپلمات‌ها خیلی بیگانه‌ایم! اما بگذارید از موضوع اصلی منحرف نشویم. قرار بود تنها چند خبر را بازخوانی کنم که این مهم به پایان رسید. اما بعداً این درست است که هارت و پورت دشمن را می‌ترساند، هارت و پورت توخالی اما در بلندمدت تنها فرد تهدیدکننده را از اعتبار ساقط خواهد کرد. آنچنان که بعد ۱۰ ماه مذاکره بر سر یک موضوع، کاری با او کند که هنوز نداند قرار است درباره چه چیزی گفت‌وگو کند! می‌دانم الساعه صاحب‌نظرانی پیدا خواهند شد -که در راس آنها خود آقای عراقچی است-! که بگویند خدا نیامرزدت، با این حرف‌ها، وزارت امور خارجه را در برابر دشمن تضعیف کرده‌اید. اگر مشکل بانگفتن ما حل می‌شود، البته حرفی نیست، ما هم می‌گیم ز دین! آن هم چه زدن!

فلسفه فرهنگ و گام دوم انقلاب

احتیاط کند و از تصورات خودمرکزپندارانه دوری جوید. یکی از نیازهای جدی زمان ما گفت‌وگوی پژوهشگران در رشته‌های مختلف مرتبط با فرهنگ، با یکدیگر است. تقریب میان فرهنگ‌پژوهان و کوشش برای یافتن زبان مشترک و نزدیک کردن حاصل پژوهش‌ها به یکدیگر، از نیازهای زمان ما است. به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، فرهنگ‌پژوهان به مبنایی نظری توجه بیشتری کرده‌اند. بحث درباره نظریه‌های فرهنگی و نیز رجوع بیشتر به اندیشه‌های فیلسوفان، برای تدقیق در مسائل فرهنگی، نشانه اهمیت یافتن مباحث نظری است. اگر چنین باشد، فلسفه باید نقش بیشتری برای خود احساس کند. فلسفه فرهنگ می‌تواند در توجه دادن رشته‌های فرهنگ‌پژوهی به روش تحقیق و نحوه تقریب حاصل پژوهش‌ها به یکدیگر، نقش ایفا کند. اما فلسفه فرهنگ، فلسفه‌ای برای کدام شاخه یا شاخه‌های علم و دانایی است؟ برخی متفکران در سنت فلسفه آلمانی با استناد به عنوان «گایست: روح» که برای همه علوم انسانی به کار می‌رود، «فلسفه فرهنگ» را «فلسفه علوم انسانی» به معنای عام قلمداد کرده‌اند.

امروز وضع غالب، در تمام جهان آن است که قدرت می‌خواهد بر همه عناصر و مقومات فرهنگ مسلط باشد. این جهت‌گیری غالب در تمام جهان است. همه نهادهای ایجادکننده فکر و علم و سلیقه و تمایل، در سیطره قدرت قرار دارند.

در این وضع، همه به نحوی در تقلیل فرهنگ به وجه قدرت مشارکت می‌کنند؛ آنچه خلاف خواست انقلاب اسلامی بوده است. انقلاب اسلامی، انقلابی به تمامه فرهنگی بوده و در تمام ۴۰ سال گذشته فرهنگ را زیربنای سیاست و مناسبات سیاسی دانسته است. مواجهه با گام دوم نیز اگر از این منظر باشد، نه‌تنها درکی جوان‌گرایانه و پیشرو خواهد بود، بلکه امیدهای واقع‌بینانه را هم برمی‌انگیزاند. یکی از صورت‌های مهم نقد فرهنگ معاصر، نقد نسبت قدرت و فرهنگ است: نقد قدرت‌هایی که تفکر و آزادی‌های انسانی را محدود به خود می‌کنند و در واقع، فرهنگ را محدودتر می‌کنند. فرهنگ به مدد ذات خود، به اینگونه روند‌ها واکنش نشان می‌دهد. این سخن بدین معناست که فرهنگ با قدرت نسبیتی نزدیک دارد؛ اما تابع محض آن نمی‌شود. قدرت‌ها همیشه به ابزار قراردادن عناصر فرهنگ تمایل داشته‌اند اما از منظر تفکر فلسفی درباره فرهنگ، وضع قدرت، خود نتیجه و برآیند وضع فرهنگ است.